

Analysis of human development strategy based on knowledge-based economy in Chabahar regional development

Khadije Dinarzahi ¹, Mohammad Meytham Zaki ² ✉

1. Department of Business Administration, Chabahar International University, Chabahar, Iran

Email: khadijeh.dinarzahi@gmail.com

2. (Corresponding Author) Department of Business Administration, Chabahar International University, Chabahar, Iran

Email: maisam.zaki69@gmail.com

ARTICLE INFO

Article type:
Research Paper

Received:
13 July 2025
Received in revised form:
9 September 2025
Accepted:
6 October 2025
Available online:
11 November 2025

Keywords:
Human development
strategy,
Knowledge-based economy,
regional expansion,
Chabahar.

ABSTRACT

Today, human development plays a deep role in achieving sustainable territorial development. However, there is no single path to human development. Human development strategies require specific approaches of each region, which should be formed based on unique characteristics. Such strategies for regions whose goal is to achieve fundamental transformations resulting from the knowledge-based economy are associated with challenges. In this research, it has been tried to design human development strategies based on knowledge-based economy, the result of which is the sustainable development of Chabahar region. This research follows a quantitative methodology. The research method is descriptive-analytical of applied type. The method of data collection is through the preparation of a questionnaire. The sampling method was prepared from the available sampling by referring to experts and executive experts. The results of the research show that supporting the diversification of production based on modern knowledge and technologies is the most important practical policy for the sustainable development of Chabahar region. Second, the adoption of human resource skills enhancement mechanisms through workforce participation and support for knowledge-based companies can play an important role. Third, the link between the industry and the university is the neglected chain of the region's economy, which is made possible by the establishment of disciplines required by local industries and the definition of joint programs. Education is the fourth key element in improving the skills of the local workforce. Fifth, efficient human resources must be attracted by adopting measures to stabilize the skilled immigrant population. Finally, empowering women as a reduction of gender discrimination through support and entrepreneurial programs.

Citation: Dinarzahi, K., & Zaki, M.M. (2025). Analysis of human development strategy based on knowledge-based economy in Chabahar regional development. *Journal of Spatial Planning and Development of Coastal and Border Regions*, 1(1), 1-16.
<http://doi.org/10.22034/jpd.2024.711896>



© The Author(s)

This is an open access article under the CC BY NC license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

Publisher: International University of Chabahar

تحلیل راهبرد توسعه انسانی مبتنی بر اقتصاد دانش بنیان در توسعه منطقه‌ای چابهار

خدیدجه دینارزهی^۱، محمد میثم زکی^۲✉۱- گروه مدیریت بازرگانی، دانشگاه بین‌المللی چابهار، چابهار، ایران. رایانامه: khadijeh.dinarzehi@gmail.com۲- نویسنده مسئول، گروه مدیریت بازرگانی، دانشگاه بین‌المللی چابهار، چابهار، ایران. رایانامه: maisam.zaki69@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	امروزه توسعه انسانی نقش عمیقی در دستیابی به توسعه پایدار سرزمینی ایفا می‌کند. با این حال، هیچ مسیر واحدی برای رشد انسان وجود ندارد. راهبردهای توسعه انسانی نیازمند رویکردهای خاص هر منطقه است که بر اساس ویژگی‌های منحصربه‌فردی باید شکل بگیرد. چنین راهبردهایی برای مناطقی که هدف آن‌ها دستیابی به تحولات بنیادی ناشی از اقتصاد مبتنی بر دانش است با توأمان با چالش‌هایی همراه است. در این پژوهش سعی شده راهبردهای توسعه انسانی مبتنی بر اقتصاد دانش بنیان طراحی گردد که حاصل آن توسعه پایدار منطقه‌ای چابهار است. این تحقیق از روش‌شناسی کمی پیروی می‌کند. روش تحقیق به صورت توصیفی - تحلیلی از نوع کاربردی است. شیوه گردآوری داده‌ها از طریق تهیه پرسشنامه می‌باشد. روش نمونه‌گیری از نمونه‌گیری در دسترس با مراجعه به صاحب‌نظران و کارشناسان اجرایی تهیه گردیده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که حمایت از متنوع سازی تولیدات مبتنی بر دانش و فناوری‌های روز مهم‌ترین سیاست عملی برای توسعه پایدار منطقه چابهار مطرح می‌شود. دوم، اتخاذ سازوکارهای مهارت افزایی نیروی انسانی از طریق مشارکت نیروی کار و حمایت از شرکت‌های دانش بنیان می‌تواند نقش مهمی داشته باشد. سوم، پیوند صنعت با دانشگاه زنجیره مغفول مانده از اقتصاد منطقه است که با تأسیس رشته‌های مورد نیاز صنایع محلی و تعریف برنامه‌های مشترک میسر می‌گردد. آموزش به عنوان چهارمین عنصر کلیدی در راستای مهارت افزایی نیروی محلی است. پنجم، جذب سرمایه‌های انسانی کارآمد با اتخاذ تدابیر تثبیت جمعیت ماهر مهاجر باید صورت پذیرد. در نهایت، توانمندسازی زنان به عنوان کاهش تبعیض‌های جنسیتی از طریق برنامه‌های حمایتی و کارآفرینانه صورت پذیرد.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۲۲ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۶/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۱۴ تاریخ چاپ: ۱۴۰۴/۰۸/۲۰	
واژگان کلیدی: راهبرد توسعه انسانی، اقتصاد دانش بنیان، توسعه منطقه‌ای، چابهار.	

استناد: دینارزهی، خدیجه و زکی، محمد میثم. (۱۴۰۴). تحلیل راهبرد توسعه انسانی مبتنی بر اقتصاد دانش بنیان در توسعه منطقه‌ای چابهار. *مجله آمایش و توسعه نواحی ساحلی و مرزی*، ۱ (۱)، ۱۶-۱.

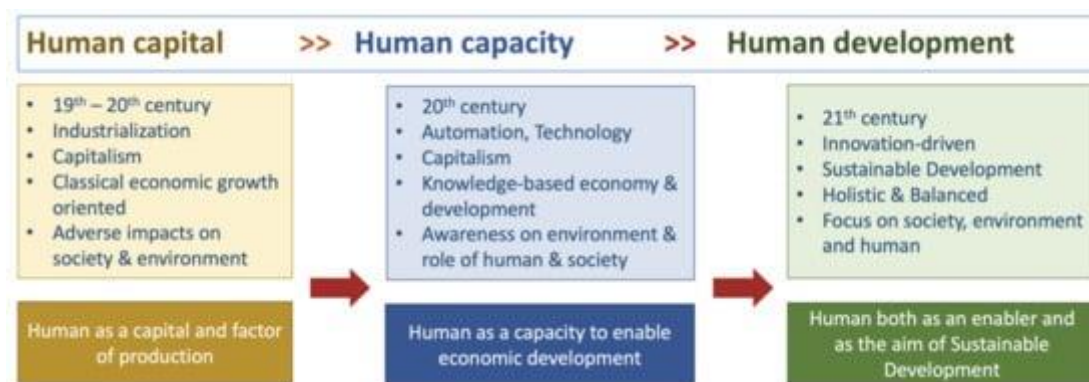
<http://doi.org/10.22034/jpd.2024.711896>

مقدمه

توسعه انسانی به عنوان هدف نهایی و تعیین کننده ترین عامل برای شکلی واقعاً پایدار از توسعه که توسعه متعادل اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی را متصور است، شناخته شده است. باین حال، این تنها پس از یک قرن چهل و استثمار انسان ها به عنوان منبع کار یا سرمایه به رسمیت شناخته شد (Schröder et al, 2020).

نظریه سرمایه انسانی به طور رسمی در دهه ۱۹۶۰ توسط اقتصاددانان نئوکلاسیک، به ویژه گری بکر و تئودور شولتز شکل گرفت، اگرچه تحقیقات قابل توجهی در طول دهه های گذشته، حتی قرن ها انجام شده بود (Btool et al, 2021). در عصر صنعتی شدن قرن ۱۹ و ۲۰ انسان به عنوان نیروی کار در کنار زمین و سرمایه، عامل کارکرد تولید و در نتیجه بر اساس رویکرد سرمایه انسانی اولیه، عنصری از سرمایه اقتصادی محسوب می شد (Winterton & Cafferkey, 2019). این دیدگاه بیانگر آن است که سرمایه انسانی بر توسعه و رشد اقتصادی تأثیر دارد (Holden & Biddle, 2017). باین وجود، ساده بودن یک عامل تابع تولید باعث درک محدودی از نقش انسان در توسعه اقتصادی شد. در چارچوب اتوماسیون رو به رشد و انقلاب تکنولوژیک همراه با دیدگاه های سرمایه داری در قرن بیستم، نقش درک شده انسان از یک عامل تولید صرف به منبع مهمی از ظرفیت ها و نوآوری های انسانی تبدیل شده است و باعث توسعه اقتصادی می شود. در این راستا، کار اصلی بکر (۱۹۶۴) نشان داد که توسعه اقتصادی کشورها با سرمایه گذاری روی افراد مرتبط است و تأثیرات و پیامدهای مثبت آموزش و آموزش افراد را بر اقتصاد نشان داد. به عبارت دیگر، نظریه توسعه انسانی بر نقش آموزش در بهبود بهره وری و کارایی تأکید دارد.

رشد سریع فناوری از آغاز قرن بیست و یکم، آگاهی برای توسعه پایدار با تمرکز بر محیط زیست، انسان و جامعه را به همراه دارد. علاوه بر این، پیشرفت های تکنولوژیکی، انسان ها را در مرکز و نقطه کانونی رویکردهای توسعه قرار می دهد. در راستای این امر، نظریه توسعه انسانی تکامل یافته است تا با بهبود ظرفیت نوآوری، مشارکت در تحقیق و توسعه، سیستم آموزشی، کارآفرینی و برابری جنسیتی، پیشرفت های فناوری را امکان پذیر سازد (Almendarez, 2013). در این راستا، توسعه انسانی برای گذار از اقتصاد رانتی به اقتصاد صنعتی و سپس اقتصاد مبتنی بر دانش ضروری است که منجر به توسعه پایدار سرزمینی می شود (World Bank, 2007). به عبارت دیگر، نقش انسان از یک عامل ساده تابع تولید به هدف اصلی و محرک توسعه اقتصادی تغییر کرد (شکل - ۱).



شکل ۱. نظریه ها و مدل های سرمایه انسانی

بسیاری از کشورها به اهمیت نظریه سرمایه انسانی برای توسعه اقتصادی پی برده اند و برخی از کشورها مانند کره جنوبی و سنگاپور، چارچوب های سیاستی موفقیت آمیزی را برای ارتقای توسعه انسانی اجرا کرده اند. کره جنوبی اقتصادی بود که عمدتاً به تولیدات کشاورزی و بخش های اولیه تولید پارچه و دوچرخه وابسته بود (Amsden, 1992). به عنوان

اولین گام در گذار به یک اقتصاد پیشرفته‌تر و متنوع‌تر، سرمایه‌گذاری‌های سنگینی جهت ارتقای استانداردهای آموزش ابتدایی با تمرکز بر کیفیت و شایستگی آموزش و سایر برنامه‌های آموزش حرفه‌ای انجام داد. کره جنوبی با هدف افزایش نرخ اشتغال فارغ‌التحصیلان دبیرستان و تشویق آن‌ها به ادامه تحصیل در دانشگاه، توسعه آموزش و آموزش حرفه‌ای را با طیف وسیعی از دبیرستان‌های حرفه‌ای در طیف گسترده و متنوعی از رشته‌ها اجرا کرده است. به‌ویژه از سال ۲۰۰۸، کره جنوبی به‌طور مداوم در حال گسترش و تطبیق سیاست‌های خود در این زمینه بوده و برنامه‌هایی مانند دبیرستان تخصصی (حرفه‌ای)، دبیرستان مایستر (MHS) را اضافه کرده است که در ابتدا بر اشتغال و بعداً کالج تأکید دارد (Lee, 2014).

یکی دیگر از داستان‌های موفقیت سنگاپور است. بازار داخلی آن کوچک بود، اما دولت با استفاده از موقعیت استراتژیک و افزایش پایگاه صنعتی سنگاپور را صادرات محور کرد. هدف جذب تولیدکنندگان خارج از کشوری بود که به دنبال نیروی کار کم مهارت (به‌عنوان مثال، پوشاک، منسوجات، محصولات چوبی) برای کسب تخصص و کاهش بیکاری بودند. علاوه بر این، سنگاپور مکانیسم "بقا" را به کار گرفته است، آموزش پایه را به سرعت گسترش می‌دهد و آموزش هدفمند و قوی را پس از مدرسه ابتدایی ارائه می‌دهد. در نتیجه، آموزش سنگاپور از یک استراتژی یکسان برای همه به یک رویکرد جدید تغییر جهت داد که راه‌های متعددی را برای کاهش نرخ ترک تحصیل و همچنین ایجاد نیروی کار بسیار فنی و متخصصان ماهر که می‌توانند نیازهای بازار را برآورده کنند، ارائه می‌دهد (Tan, 2014). این مثال‌ها و ادبیات نشان می‌دهد که اجرای استراتژی توسعه انسانی موفق یکی از ارکان اساسی تنوع اقتصادی است. در این راستا، نقش حیاتی توسعه انسانی در تنوع‌بخشیدن به اقتصاد منطقه چابهار را می‌تواند به عنوانی یکی از ارکان اصلی گذار به اقتصاد صنعتی و سپس اقتصاد مبتنی بر دانش به رسمیت معرفی کرد.

شناخت روزافزون ارزش و ضرورت توسعه انسانی برای توسعه پایدار سرزمینی مناطق، از جمله منطقه چابهار را ملزم کرده است تا چارچوب‌های توسعه خود را که عمدتاً به بهره‌برداری از منابع طبیعی وابسته است را بازنگری و تجدیدقوا کند. درآمدهای نفتی کشور در دهه‌های گذشته، باعث شده منطقه جنوب کشور از جمله منطقه چابهار مبتنی بر درآمدهای نفتی باشد. همین موضوع مانع تنوع‌بخشیدن به اقتصاد منطقه شده و هرگونه اقدام بنیادی در سرمایه‌گذاری در بخش‌های غیرنفتی را با چالش مواجه کرده است. همین‌طور، تأثیرات واقعی و بلندمدت درآمدهای نفتی بر منطقه چابهار خود را در بلندمدت نشان می‌دهد و اقتصاد منطقه به‌شدت به درآمدهای نفتی دولت وابسته است (Ari et al, 2019). باین‌حال، مطالعات نشان می‌دهد که پرورش نیروی انسانی که در آن دانش و نوآوری به‌طور گسترده منتشر می‌شود و بستری قوی برای خلق ثروت فراهم می‌کند، شرط اولیه توسعه منطقه‌ای است (Ibrahim & Harrigan, 2012). لذا، منطقه چابهار به سیستم‌ها و مدل‌های پشتیبانی تصمیم برای بهبود مسیر توسعه خود در افزایش سرمایه انسانی نیاز دارد. بنابراین، محققان در این پژوهش، این نقیصه را تشخیص داده‌اند و با اولویت دادن به افزایش سرمایه انسانی به‌عنوان یک عامل مهم تنوع اقتصادی، اقداماتی را برای تنوع‌بخشیدن به اقتصاد منطقه‌ای مطرح انجام داده‌اند. هنوز جای زیادی برای بهبود سرمایه انسانی و توانمندسازی نیروی انسانی در منطقه چابهار برای دستیابی به تنوع اقتصادی و توسعه پایدار سرزمینی وجود دارد. در این راستا، مطالعه حاضر یک چارچوب سیاست یکپارچه را پیشنهاد می‌کند که شامل همگام‌سازی همه نهادها در چارچوب با روابط متقابل است. این ابتدا با توسعه یک مدل مفهومی کل‌نگر از مرحله اولیه تا نهایی توسعه سیاست، درحالی‌که از رویکرد طراحی و تفکر سیستمی استفاده می‌کرد، انجام شد. سپس این مدل مفهومی را برای چارچوب سیاست‌های سرزمینی پیشنهادی در منطقه چابهار مطرح می‌نمایند.

مبانی نظری

مرور ادبیات با بررسی مفصل تحقیقات در زمینه تنوع اقتصادی آغاز می‌شود و با بخشی مرتبط با افزایش سرمایه انسانی ادامه می‌یابد که شامل بخش‌های فرعی آموزش، مشارکت دانشگاه و صنعت، و جذب سرمایه انسانی جهانی به‌عنوان اجزای مهم در مجموعه ابزار افزایش سرمایه انسانی است. بررسی ادبیات به تشریح توانمندسازی شهروندان با هدف ارتقای کارآفرینی می‌پردازد.

تنوع بخشی اقتصاد

توسعه سرمایه انسانی در ساختار معاصر اقتصادهای مدرن بسیار مهم است (Simeonova-Ganeva, 2010). اتکای بیش‌ازحد به تولید اولیه، نیروی کار را از کسب مهارت‌ها و مشاغل پردرآمدتر بازمی‌دارد، درحالی‌که اقتصادها را کمتر پایدار می‌کند (Tsoklinova, 2015). اقتصاد معاصر ترکیبی است و نیازمند تولید و تجارت است. کشورها در سرتاسر جهان متوجه شده‌اند که درآمدهای مبتنی بر منابع آن‌ها رو به خشکی است و تأکید بر تقویت رویکردهای جدید به سمت توسعه اقتصادی است (Estrin & Stephan, 2013). به‌عنوان مثال، نروژ ۲۵ درصد از کل درآمد خود را از فعالیت‌های اقتصادی مرتبط با نفت به دست می‌آورد. با این حال، ارزش صنعت نفتی آن ۵۰ میلیارد دلار کاهش یافته است (EY Norway, 2021). نروژ اکنون به ابتکارات مربوط به مراقبت‌های بهداشتی و فضا متکی است (Skarholt et al, 2016). دولت نروژ نیز از استارت‌آپ‌ها حمایت می‌کند. درحالی‌که دولت هنوز تمایلی به تغییر ساختار سیستم‌های مالیاتی و نظارتی خود ندارد تا برای استارت‌آپ‌های کارآفرینی دوستانه‌تر شود، نیاز به تغییر در سیستم اقتصادی کشور و عوامل اتکا در حال تشخیص دارد. در این زمینه، منطقه چابهار علی‌رغم فراوانی منابع طبیعی، با کمبود شدید آب، جمعیت محلی متخصص و فناوری برای رشد در این مسیر مواجه است (Alsamara, 2019). در نتیجه، بسیار مهم است که چابهار سرمایه انسانی خود را توسعه دهد و کارایی را در استفاده از منابع خود به حداکثر برساند. بنابراین، منطقه باید رویکرد خود را برای توسعه مؤسسات آموزشی، بهداشتی، و رفاه اجتماعی جمعیت خود متنوع کند تا وضعیت اجتماعی و اقتصادی خود را ارتقا یابد.

اقتصاد معاصر نیز به‌طور فزاینده‌ای به مشارکت کارآفرینان، تصمیم‌گیرندگان و مشارکت‌کنندگان وابسته است (Cardella et al, 2020). به‌طور قابل‌توجهی، علیت بین توانمندسازی و تنوع بخشی شهروندان در ادبیات تأیید شده است (Kazandjian et al, 2016). از آنجایی‌که نشان داده شده است که اقتصاد مناطق باید متنوع باشند، نقص اساسی حذف مشارکت شهروندان از فعالیت‌های اقتصادی منطقه این است که تنوع کالاها و خدمات تولید شده در یک منطقه با مشارکت محدود کارآفرینان خصوصی به میزان قابل‌توجهی کاهش می‌یابد (Ouedraogo & Marlet, 2018). همچنین میزان سرمایه انسانی بالقوه موجود در یک اقتصاد را کاهش می‌دهد. در نهایت، مشارکت کمتر نیروی کار منجر به استفاده ناکافی از سرمایه انسانی بالقوه در منطقه می‌شود. دسترسی برابر به ابزارهای دولتی برای توسعه انسانی، مانند آموزش، مراقبت‌های بهداشتی، و فرصت‌های توسعه مهارت در این زمینه ضروری است. شواهد تجربی نشان می‌دهد که نابرابری در بخش‌های فوق‌الذکر، و همچنین در مشارکت نیروی کار، عواملی هستند که رشد را محدود می‌کنند (Cuberes & Teignier, 2014). با اعطای فرصت‌های برابر در این حوزه‌ها، رویکرد اقتصادی یک منطقه می‌تواند متنوع شود. اولین قدم در این راستا، ارتقای فرصت‌ها برای گروه‌های مختلف در حوزه اقتصادی مختلف منطقه خواهد بود. برای مناطقی همچون چابهار که اقتصادشان نوسانی و وابسته است، تنوع رویکرد اقتصادی آن‌ها بسیار مهم است.

افزایش سرمایه اجتماعی

این بخش به افزایش سرمایه انسانی می‌پردازد. اگرچه سرمایه انسانی دارای مؤلفه‌های بسیاری است، اما این مطالعه تنها بر آموزش، مشارکت دانشگاه و صنعت و جذب سرمایه انسانی در سطح بالا در سطح جهانی برای خدمت به عنوان رقابت و معیاری برای سرمایه انسانی محلی متمرکز است.

آموزش

هدف این بخش ارائه مروری جامع از تحولات اخیر در بخش آموزش است. در کشورهای حاشیه خلیج فارس، سرمایه‌گذاری و تمرکز قابل توجهی در زمینه آموزش شده است. به عنوان مثال، قطر از سال ۲۰۰۲، اصلاحات نهادی جامع سیستم آموزشی را تقویت کرده است (Fadlelmula & Koc, 2016). این فرآیند سرمایه‌گذاری با اصلاح سیستم آموزشی K-12 آغاز شد. در سال ۲۰۰۳، شورای عالی آموزش و پرورش برای نظارت بر استقرار یک سیستم آموزشی مستقل، با ارائه گزینه‌های بیشتر و پاسخگویی بیشتر، تأسیس شد. علاوه بر این، رهبری قطر در هفت سال گذشته سهم قابل توجهی از تولید ناخالص داخلی خود را به آموزش اختصاص داده است. دولت عموماً برای بهبود کیفیت و کمیت مؤسسات آموزشی فعال در سطوح ابتدایی، متوسطه و عالی سرمایه‌گذاری کرده است.

در مناطق پیرامونی همچون چابهار، نظام آموزشی دستخوش تجدید سازمانی و بهبود قابل توجهی بوده است (Mkhtari Karchegani et al, 2020). با این حال، شاخص‌های معیار هنوز نشان می‌دهند که پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان همیشه پشت سر هم‌تایان خود در سایر شهرها و استان‌های کشور است (Parcero & Ryan, 2017). به نظر می‌رسد چنین نتایجی در منطقه چابهار حاکم است و اصلاحات اقتصادی و آموزشی منطقه به سطح تغییری که هدف منطقه بوده است نرسیده است و به طور مؤثر انتقال به اقتصاد دانش‌محور را در سال‌های اخیر طلب کرده است. بنابراین، نیاز به بهبود سیستمی در بخش آموزشی وجود دارد تا اطمینان حاصل شود که بهترین شیوه‌ها برای توسعه پتانسیل انسانی اعمال شود. نکات زیر عوامل و کاستی‌های بارز حوزه آموزشی چابهار است که مشمول سیاست پیشنهادی این مطالعه خواهد بود.

تعداد زنان در مقاطع تحصیلات عالی دو به یک از هم‌تایان مرد خود بیشتر است. با این حال، علیرغم این تسلط بر آموزش عالی، آن‌ها نمی‌توانند شغل و موقعیت‌های کلیدی در صنایع و ساخت‌وساز تحت سلطه مردان را به دست آورند. علاوه بر این، آن‌ها معمولاً به دلیل محدودیت‌های اجتماعی-فرهنگی، به مشاغل شهری کم‌تر نیاز دارند. در نتیجه فرصت‌ها و برنامه‌های برابر برای پیشرفت زنان به‌ویژه در زمینه کارآفرینی که یکی از ارکان مورد نیاز برای تحول اقتصاد دانش‌آموزی است، وجود ندارد (Karkouti, 2016).

پیوند صنعت دانشگاه

این زیر بخش بر مشارکت بین سازمان‌های دانشگاهی و تجاری تمرکز دارد که نشان‌دهنده گسترش طبیعی آموزش است. قطر با تکمیل زیرساخت‌ها و خدمات اولیه بهداشت، آموزش، حمل‌ونقل و ارتباطات، اکنون در نقطه اتصال تمرکز و بهبود کیفیت و کارایی مؤسسات خود برای همسویی با توسعه پایدار دانش‌بنیان قرار دارد. بنابراین، باید سیستم آموزشی خود را تغییر داده و ارتقا دهد تا در موفقیت‌های با کیفیت و رقابتی در مهارت‌ها، استعدادها و ظرفیت‌سازی (مانند STEM، آموزش فنی و حرفه‌ای و آموزش)، در عین حال یکپارچه‌سازی آموزش عالی، علم، فناوری، برتری یابد. تلاش‌های تحقیق، توسعه و نوآوری برای مشارکت‌های قوی و متری با صنعت و همچنین بخش‌های اقتصادی ذکر شده در اهداف توسعه پایدار ضروری است (Faghieh & Sarfaraz, 2014). چابهار همچنین باید به توسعه سیاست‌ها، برنامه‌ها و سازوکارهای متناسب و متری برای غلبه بر کاستی‌های دانشگاهی-صنعتی زیر توجه زیادی داشته باشد:

- فقدان الزامات دقیق صنعت در مورد رشته‌هایی که از نظر کیفیت یا کمیت مورد نیاز است. زنجیره شکسته بین عرضه آموزشی و تقاضای صنعتی بر بسیاری از جنبه‌ها از جمله انگیزه دانشجویان و تأثیرات مالی تأثیر منفی می‌گذارد. به‌طور خلاصه، دانشگاه‌ها راه‌حل‌های تصادفی برای مسائل نامشخص ارائه می‌کنند (Al-Thani et al, 2016).
- فقدان یک محیط مشارکتی بین مؤسسات آموزشی و صنعت که هدف آن ایجاد زمینه تحقیقاتی نوآورانه بر اساس مشارکت بازیگران کلیدی صنعت و درعین‌حال حمایت از تحقیق، توسعه و نوآوری مبتنی بر صنعت محلی است (Pradhananga et al, 2017).
- کمبود استراتژی‌های مشارکت بین صنعت، دانشگاه‌ها و مؤسسات به‌ویژه از نظر توسعه در زمینه‌های فناوری، تحقیق و نوآوری (Abduljawad, 2015).

جذب سرمایه انسانی کارآمد

برجسته‌ترین نتیجه واردات سرمایه انسانی از سراسر جهان، تنوع بخشیدن به بازار محلی با فرصت‌های یادگیری و مجموعه مهارت‌هایی است که قبلاً در دسترس نبودند (Bhanu & Kumar, 2017). منابع انسانی خارجی با افزایش رقابت، استانداردهای سرمایه انسانی محلی را ارتقا می‌دهند (Pasban & Nojodeh, 2017). بنابراین، محیط محلی با استانداردهای رویه‌ها، استراتژی‌های عملیاتی کارآمد، و شیوه‌ها و الزامات معاصر در بخش‌های مبتنی بر مهارت اقتصاد آشنا می‌شود. در اصل، این تنوع منجر به افزایش چالش‌ها برای سرمایه انسانی محلی می‌شود که در صورت غلبه بر آن می‌تواند به‌طور تصاعدی پتانسیل خود را گسترش دهد (Marimuthu et al, 2009). القای سرمایه جهانی برای ایجاد اثرات ثانویه بر سرمایه محلی شبیه به مثال شرکت‌هایی است که سرمایه انسانی سطح بالا را برای افزایش استانداردهای عملکرد و روش‌های کاری سرمایه سطح پایین جذب می‌کنند (Susanto et al, 2019). در سطح منطقه‌ای، این مثال می‌تواند به‌طور مستقیم ترجمه شود. با این حال، برخی از چالش‌ها با جذب سرمایه منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای همراه است. به‌عنوان مثال، مناطق ممکن است نتوانند سکونت را برای این سرمایه جذب‌شده تضمین کنند، که منجر به القای کوتاه‌مدت می‌شود که ممکن است تأثیر کمی بر اهداف ذکر شده داشته باشد. به‌طور مشابه، درحالی که یک دولت ممکن است انتظار نتایج مثبتی از این فرآیند داشته باشد، اتکا به سرمایه انسانی جهانی نیز می‌تواند تأثیر تضعیف‌کننده‌ای بر سرمایه انسانی محلی داشته باشد، به‌ویژه اگر به نفع بخش خارجی سرمایه انسانی به نسبت، رضایت‌مندی‌ها و فرصت‌ها باشد. قابل ذکر است، چاپهار باید در سیاست پیشنهادی، توجه زیادی به جایگذاری دائم مهاجران با مهارت بالا داشته باشد.

توانمندسازی زنان: کارآفرینی زنان

این بخش بحثی را در مورد نیاز به توانمندسازی زنان در زمینه کارآفرینی به‌عنوان مسیری به‌سوی متنوع سازی مؤثر اقتصاد منطقه چاپهار ارائه می‌کند. تحقیقات موجود نشان داده است که دامنه کارآفرینی زنان در کشورهای شورای همکاری خلیج فارس بسیار ضعیف است. به‌عنوان مثال، مجمع جهانی اقتصاد گزارش داد که قطر در میان ۱۵۳ کشور در زمینه تسهیل مشارکت اقتصادی و فرصت‌های زنان در رتبه ۱۳۲ قرار دارد (Schwab et al, 2020). با این حال، زنان دسترسی برابر و بدون تبعیض به کارکردهای توسعه انسانی آموزش و توسعه مهارت دارند. در این راستا، توسعه انسانی برابر اما مشارکت اقتصادی نابرابر به این معناست که موانع فرهنگی و اجتماعی زنان را از دسترسی آسان به فعالیت‌های اقتصادی و تجاری که برای تنوع اقتصاد یک کشور حیاتی هستند، بازمی‌دارد (Sohail, 2014). مطالعات تجربی نیز نشان داده است که زنان از نظر مشارکت اقتصادی از فرصت‌های برابر برخوردار نیستند (Khattab et al, 2020). این وضعیت با نرخ بیکاری زنان، به‌ویژه زنانی، که در تلاش برای یافتن شغل در منطقه هستند، نشان داده می‌شود. شرط

اصلی که منطقه چابهار باید در گنجانیدن زنان در ساختار کارآفرینی خود رعایت کند، مبارزه با کلیشه‌های جنسیتی است که به‌طور کلی به‌عنوان موانع پیشرفت هستند (Golkowska, 2014). بر اساس این کلیشه‌ها، نقش خانواده‌ها در ارتقای رشد انسانی جامعه تا حد زیادی غایب است. در چارچوب تغییر پارادایم کنونی، اقتصاد مبتنی بر منابع به اقتصاد مستلزم توسعه انسانی بالا می‌رود، برای فرهنگ کارآفرینی بسیار مهم است که رهبران و سرمایه‌گذاران زن بیشتری را نشان دهد. درحالی‌که این امر مستلزم تجدید ساختار گسترده‌ای در نقش و چشم‌انداز خانواده‌ها و همچنین ذینفعان اقتصادی است، اما برای تحقق نتایج سیاست و پیروی از برنامه‌هایی که منطقه چابهار برای توسعه سرمایه انسانی طرح‌ریزی کرده است، ضروری است.

تفکر سیستمی

مدل مفهومی از رویکرد تفکر سیستمی استفاده می‌کند و یک جزء مهم از روش‌شناسی تحقیق را نشان می‌دهد. این نوع تحقیق به‌عنوان یک "مصنوع متوسط برای ساخت سیستم" تعریف می‌شود (Embley & Thalheim, 2012). یک مدل مفهومی نمایشی شماتیک از نظریه یا سیستمی را ارائه می‌دهد که تحت تمرکز تحقیق قرار می‌گیرد، که با گنجانیدن مفاهیم کلیدی که اساس مطالعه را تشکیل می‌دهند، تقویت می‌شود (Meredith, 1993). طبق نظر مردیت (۱۹۹۳)، تعریف یک مفهوم به‌عنوان "مجموعه‌ای از معانی یا ویژگی‌های مرتبط با رویدادها، اشیاء یا شرایط خاص" بر اهمیت وضوح مفهومی و مدل‌سازی در فرآیند تحقیق تأکید می‌کند (Robinson, 2015). با توجه به نمایش مفاهیم اساسی مرتبط با روابط، نقش متقابل و بلوک‌های سازنده آن‌ها، مدل مفهومی یک ابزار تحقیق روش‌شناختی ارزشمند ارائه می‌کند که درک روشنی از سیستم‌های موردبررسی را ارائه می‌دهد. چارچوب‌های مفهومی نقش مهمی در فرآیند توسعه نظریه ایفا می‌کنند که مبتنی بر تعریف، توضیح، آزمایش و ایجاد اجزای سیستم‌ها و نظریه‌ها است (Lecours, 2020). مدل‌های مفهومی برگرفته‌شده از ادبیات تحقیق است.

روش پژوهش

این تحقیق از روش‌شناسی کمی پیروی می‌کند. روش تحقیق به‌صورت توصیفی – تحلیلی از نوع کاربردی است. شیوه گردآوری داده‌ها از طریق تهیه پرسشنامه می‌باشد. روش نمونه‌گیری از نمونه‌گیری در دسترس با مراجعه به صاحب‌نظران و کارشناسان اجرایی تهیه گردیده است. روش دلفی یک تکنیک ارتباطی ساختاریافته است که هدف آن دستیابی به اجماع بین گروهی از متخصصان در مورد یک موضوع خاص است. در این پژوهش از روش دلفی برای جمع‌آوری دیدگاه‌ها و نظرات صاحب‌نظران در زمینه بومی‌سازی شاخص‌های اقتصاد دانش‌بنیان در مناطق روستایی ایران استفاده شد. این فرآیند مطابق با مراحل زیر انجام گرفته است:

مرحله اول: انتخاب خبرگان: گروهی از کارشناسان متشکل از افراد با دانش و تجربه در این زمینه شناسایی و برای شرکت در مطالعه دعوت شدند. تعداد کارشناسان این پل ۱۷ نفر بود.

مرحله دوم: مجموعه‌ای از پرسش‌ها یا اظهارات مربوط به بومی‌سازی شاخص‌های اقتصاد دانش‌بنیان در منطقه چابهار در اختیار کارشناسان قرار گرفت و از آن‌ها خواسته شد تا نظرات و بینش خود را در مورد این سؤالات ارائه دهند.

مرحله سوم: تجزیه و تحلیل پاسخ‌های کارشناسان برای شناسایی زمینه‌های موافق و مخالف تجزیه و تحلیل شد. زمینه‌های توافق به‌عنوان مبنایی برای بحث بیشتر در دوره‌های بعدی مورد استفاده قرار گرفت.

مرحله چهارم: در این مرحله، مجدداً خلاصه‌ای از پاسخ‌های دور اول شامل موارد موافق و مخالف به کارشناسان ارائه

شد. سپس از آن‌ها خواسته شد تا در پاسخ‌های اولیه خود با توجه به بازخورد سایر کارشناسان تجدیدنظر کنند.

مرحله پنجم: در این مرحله بازخوردها گردآوری و با هدف دستیابی به اجماع دیدگاه‌های صاحب‌نظران در خصوص بومی‌سازی شاخص‌های اقتصاد دانش‌بنیان در منطقه چابهار تکرار شد.

مرحله ششم: برای رتبه‌بندی گزینه‌ها از روش رتبه‌بندی تاپسیس استفاده شده است. هدف تکنیک تاپسیس، انتخاب بهترین گزینه بر اساس تعدادی معیار است. در این روش گزینه‌هایی که بیشترین تشابه را با راه‌حل ایده آل داشته باشند، رتبه بالاتری کسب می‌کنند. فضای هدف بین دو معیار به‌عنوان نمونه در شکل نشان داده شده است. در اینجا A^+ و A^- به ترتیب، راه‌حل ایده آل و راه‌حل ایده آل منفی است. گزینه A_1 به نسبت گزینه A_2 فاصله کمتری تا راه‌حل ایده آل و فاصله بیشتری را تا راه‌حل ایده آل منفی دارد.

گام اول: تشکیل ماتریس تصمیم:

$$X = \begin{pmatrix} x_{11} & \dots & x_{1n} \\ \vdots & \ddots & \vdots \\ x_{m1} & \dots & x_{mn} \end{pmatrix}$$

که در آن x_{ij} عملکرد گزینه i در رابطه با معیار j می‌باشد.

گام دوم: بی‌مقیاس کردن ماتریس تصمیم:

برای این کار روش‌های مختلفی وجود دارد اما معمولاً از رابطه روبرو استفاده می‌شود که هر عدد تقسیم بر مجموع ستونی می‌گردد.

$$F = \begin{pmatrix} f_{11} & \dots & f_{1n} \\ \vdots & \ddots & \vdots \\ f_{m1} & \dots & f_{mn} \end{pmatrix}$$

$$f_{ij} = \frac{x_{ij}}{\sqrt{\sum_{i=1}^n x_{ij}^2}}$$

گام سوم: تعیین بردار وزن معیارها

$$[W = w_1, w_2, \dots, w_n]$$

ضریب اهمیت معیارها توسط صورت مسئله یا n به ما داده می‌شود.

گام چهارم: تعیین ماتریس تصمیم بی‌مقیاس شده وزن دار:

در این مرحله هر عنصر از ماتریس R را در وزن مربوطه شاخص ضرب می‌کنیم و در سرچایش در ماتریس قرار می‌دهیم.

$$V_{ij} = w_j r_{ij}$$

$$i = 1 \dots n \quad j = 1 \dots m$$

گام پنجم: یافتن حد ایده آل و ضد ایده آل:

در ماتریس به وجود آمده در مرحله قبل در هر ستون، اگر شاخص مربوطه از نوع سود است آن را یک شاخص مثبت در نظر می‌گیریم و گزینه‌ای را که دارای بیشترین مقدار V_{ij} است به‌عنوان گزینه ایده آل آن شاخص و گزینه‌ای را که دارای کمترین V_{ij} است به‌عنوان گزینه ضد ایده آل آن شاخص در نظر گرفته می‌شود.

در صورتی که شاخص از نوع هزینه است آن شاخص را از نوع منفی در نظر گرفته و گزینه ایده آل گزینه‌ای است که کمترین مقدار را در ستون مربوطه داشته باشد و همچنین گزینه ضد ایده آل گزینه‌ای است که بیشترین مقدار را در ستون مربوطه داشته باشد. نهایتاً گزینه ایده آل هر ستون را با V_j^* و گزینه ضد ایده آل را با V_j^- نشان داده می‌شود.

گام ششم: محاسبه فاصله از حد ایده آل و ضد ایده آل:

در این مرحله برای هر گزینه به صورت سطری فاصله آن از حد ایده آل و ضد ایده آل از روابط زیر محاسبه می کنیم. روش کار بدین صورت است که به صورت سطری جلو می رویم و هر عدد را از ایده آل همان ستون کم می کنیم. سپس به سراغ عنصر بعدی در سطر مربوط به همان گزینه می رویم و ادامه می دهیم.

$$S_i^+ = \sqrt{\sum (V_{ij} - V_j^+)^2}$$

$$S_i^- = \sqrt{\sum (V_{ij} - V_j^-)^2}$$

گام هفتم: محاسبه شاخص شباهت

برای هر گزینه شاخص شباهت را به صورت زیر محاسبه می کنیم:

$$Ci_i^* = S_i^- / S_i^+ + S_i^-$$

گام هشتم: رتبه بندی گزینه ها

بر اساس شاخص شباهت صورت می گیرد. بدین صورت که مقدار شاخص شباهت بین صفر و یک تغییر می کند. هرچه گزینه به ایده آل مشابه تر باشد شاخص شباهت به یک نزدیک تر خواهد بود.

یافته ها

یافته های این تحقیق، نقش توسعه انسانی مبتنی بر اقتصاد دانش بنیان در توسعه منطقه ای چابهار را برجسته می کند. نتایج تحلیل یافته ها حاکی از آن است که در وهله اول باید به شاخص های فرهنگی و ترویجی با ایده آل ۰.۸۱ و پس از آن به شاخص های سرمایه گذاری با ایده آل ۰.۷۴، شاخص های زیست محیطی با ایده آل ۰.۵۵ و شاخص های کالبدی - زیربنایی با ایده آل ۰.۴۳ توجه شود (جدول - ۱). این اولویت بندی بر اساس ظرفیت های عملی شرکت های دانش بنیان در ایران و پتانسیل آن ها جهت کمک به توسعه مناطق روستایی است. به این ترتیب، می توان دریافت که مهم ترین مشخصه شرکت های دانش بنیان در ایران باید اتکاء به سرمایه فکری و انسانی، نوآوری های اجتماعی، پتانسیل های تولیدی و استفاده از فناوری های پیشرفته جهت توسعه اقتصادی این مناطق باشد. این شرکت ها پتانسیل رشد اقتصادی، ایجاد مشاغل با ارزش بالا و کمک به توسعه مناطق روستایی را دارند. برای بهره گیری از ظرفیت های شرکت های دانش بنیان، اولویت بندی شاخص هایی که بیشترین ارتباط را با عملکرد و رشد آن ها دارند، به سیاست گذاری های کلان ملی کمک می کند.

جدول ۱. رتبه بندی شاخص های بومی سازی اقتصاد دانش بنیان در توسعه مناطق روستایی ایران

بعد	شاخص	Ci
تنوع بخشی اقتصاد	مهارت افزایی	۰.۷۴
	حمایت از تولیدات متنوع	۰.۸۱
	آموزش	۰.۴۳
افزایش سرمایه اجتماعی	پیوند صنعت با دانشگاه	۰.۵۵
	جذب سرمایه انسانی کارآمد	۰.۴۱
	توانمندسازی زنان: کارآفرینی زنان	۰.۳۸

همان گونه که یافته نشان می دهد، رمز موفقیت شرکت های دانش بنیان در مناطق روستایی توجه به شاخص های فرهنگی و ترویجی است. این شاخص ها شامل سرمایه گذاری در تحقیق و توسعه، دانش افزایی، دسترسی به آموزش های حرفه ای، ارتقاء مشارکت روستائیان، افزایش و ارتقاء دسترسی به نیروهای ماهر و باتجربه، ترویج انواع همکاری های بین

شرکتی و بخشی و دسترسی به شرکت‌های بزرگ مرزی است. با اولویت‌بندی این شاخص‌ها، مناطق روستایی می‌توانند افراد مستعد را جذب و حفظ کنند، نوآوری و خلاقیت را پرورش دهند و فضای حمایتی برای شکوفایی شرکت‌های دانش‌بنیان ایجاد کنند. همچنین، شاخص‌های سرمایه‌گذاری نیز برای توسعه شرکت‌های دانش‌بنیان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. این شاخص‌ها شامل رشد اقتصاد محلی، بهبود ظرفیت‌های طراحی، شبکه‌سازی بین فعالان، افزایش بهره‌وری کشاورزی (همانند طرح اصلاح خاک در روستای نوفن)، انتقال منابع اعتباری و ارائه تسهیلات مالی، اشتغال‌زایی (کشاورزی، دامپروری، زراعت، صنایع دستی، کشت دانه‌های روغنی و ...)، بازاریابی و فروش و افزایش درآمد روستائیان است. لازم به ذکر است در رابطه با شاخص سرمایه‌گذاری، شرکت‌های دانش‌بنیان جهت تقویت اقتصاد مناطق روستایی به دسترسی به منابع مالی، حضور شرکت‌های سرمایه‌گذاری و در دسترس بودن خدمات پشتیبانی کسب‌وکار را ملاحظه نمایند. با اولویت‌بندی این شاخص‌ها، مناطق روستایی می‌توانند جذب سرمایه‌گذاری، رونق کارآفرینی و ایجاد فضای کسب‌وکار مطلوب برای شرکت‌های دانش‌بنیان شوند (جدول - ۲).

شاخص‌های زیست‌محیطی برای حفظ کیفیت زیست و حتی ارتقاء شاخصه‌های توسعه پایدار در مناطق روستایی ضروری است. این شاخص‌ها شامل کمک به حفظ تنوع زیستی، دسترسی به آب سالم آشامیدنی، کمک به مدیریت یکپارچه خدمات اکوسیستمی، جلوگیری از تخریب زمین، کاهش آلودگی‌های محیطی و مدیریت پسماند است. با اولویت‌بندی این شاخص‌ها، مناطق روستایی می‌توانند پایداری زیست‌محیطی را ارتقا دهند، هزینه‌های عملیاتی شرکت‌های دانش‌بنیان را کاهش دهند و جذابیت آن‌ها را به‌عنوان مکانی زیست‌پذیر ارتقاء بخشید.

شاخص‌های کالبدی - زیرساختی برای اعمال تغییرات بنیادی و برنامه‌های عمرانی در نظر گرفته می‌شود. این شاخص‌ها شامل دسترسی به تکنولوژی‌های هوشمند (اینترنت و شبکه‌های مجازی و...)، انتقال تکنولوژی (استفاده از فناوری‌های نوین در تولید)، ارتقاء زیرساخت‌های ارتباطی، راه‌اندازی واحدهای فناوری، استفاده از انرژی‌های نو و ارتقاء ظرفیت‌های ساخت مسکن است. با اولویت‌بندی این شاخص‌ها، مناطق روستایی می‌توانند ارتباطات خود را بهبود بخشند، تبادل ایده‌ها و اطلاعات را تسهیل کنند و محیطی مساعد برای رشد و نوآوری شرکت‌های دانش‌بنیان ایجاد کنند (جدول - ۲).

جدول ۲. رتبه‌بندی مؤلفه‌های بومی‌سازی اقتصاد دانش‌بنیان در توسعه مناطق روستایی ایران

رتبه	Ci	زیر شاخص	شاخص	بعد
8	1.23	خلق کسب مهارت‌ها و مشاغل پردرآمدتر	مهارت افزایی	تنوع‌بخشی اقتصاد
5	1.63	ایجاد ابتکارات تولیدی		
6	1.51	مشارکت نیروی کار		
7	1.42	حمایت از استارت‌آپ‌های کارآفرینی	حمایت از تولیدات متنوع	آموزش
4	1.79	مشارکت سرمایه‌گذاران خصوصی		
3	1.84	سیاست‌های تشویقی از کارآفرینان خصوصی		
2	1.87	تأکید بر تولید و تجارت ترکیبی		
1	1.97	تنوع بخشیدن به بازار محلی		
2	2.12	توسعه ظرفیت‌های آموزشی	آموزش	افزایش سرمایه اجتماعی
4	1.98	توسعه فرصت‌های یادگیری و مهارت افزایی		
3	2.1	اصلاحات نهادی جامع سیستم آموزشی		
5	1.87	بهبود کیفیت و کمیت مؤسسات آموزشی		
6	1.8	فرصت‌ها و برنامه‌های برابر برای پیشرفت زنان		
7	1.58	یکپارچه‌سازی آموزش عالی، علم، فناوری	پيوند صنعت با دانشگاه	جذب سرمایه انسانی کارآمد
1	2.42	مشارکت بین سازمان‌های دانشگاهی و تجاری		
2	0.706	شناسایی استعدادها و ظرفیت‌های بومی		
4	0.53	راه‌اندازی رشته‌های دانشگاهی موردنیاز صنایع منطقه		
3	0.573	محیط مشارکتی بین مؤسسات آموزشی و صنعت		
5	0.54	حمایت از تحقیق، توسعه و نوآوری مبتنی بر صنعت محلی	توانمندسازی زنان: کارآفرینی زنان	
1	0.799	توسعه استراتژی‌های فناورانه، تحقیقی و نوآورانه دانشگاه با صنعت		
6	0.52	واردات سرمایه انسانی از سراسر منطقه		
4	1.62	جذب سرمایه‌های فرهنگی منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای		
3	1.66	تثبیت جمعیت مهاجر توانمند در منطقه		
5	1.53	برابری فرصت آموزش و توسعه مهارت	توانمندسازی زنان: کارآفرینی زنان	
2	1.75	توسعه ظرفیت‌های اشتغال‌زایی برای زنان		
1	1.85	خلق برنامه‌های برای پیشرفت زنان		

به‌طور کلی بر اساس یافته‌های این تحقیق، می‌توان گفت که برای بومی‌سازی اقتصاد دانش‌بنیان در مناطق روستایی ایران، توجه به اولویت‌بندی‌های فوق، بر اساس یک نگاه واقع‌گرایانه شکل گرفته است؛ به‌نحوی که شاخص‌های اقتصاد دانش‌بنیان در مناطق روستایی بر اساس ظرفیت‌های شرکت‌های دانش‌بنیان و محدودیت‌های مالی، سیاسی، فرهنگی و محیطی چارچوب‌بندی شده‌اند که در نهایت به رشد اقتصادی و اجتماعی ختم شود. به‌عبارتی دیگر، نقش شرکت‌های دانش‌بنیان در توسعه مناطق روستایی زمانی پررنگ می‌شود که بر این شاخص‌ها تمرکز گردد. به‌نحوی که حرکت بر اساس این اولویت‌ها می‌تواند مناطق روستایی را از نقاط قوت منحصربه‌فرد شرکت‌های دانش‌بنیان بهره‌مند و اقتصاد دانش‌بنیان پایدار و فراگیر در سطح کشور ایجاد کند.

بحث

موضوع پیرامون بومی‌سازی شاخص‌های اقتصاد دانش‌بنیان برای توسعه پایدار مناطق روستایی بحثی مهم و به‌موقع است. همان‌طور که ما به حرکت در چشم‌انداز جهانی در حال تغییر ادامه می‌دهیم، ترکیب دانش و دیدگاه‌های بومی در درک و اندازه‌گیری پیشرفت اقتصادی بسیار مهم است. جوامع بومی مدت‌هاست که درک عمیقی از محیط اطراف خود

داشته‌اند و دارای سیستم‌های دانش فرهنگی غنی هستند که در طول نسل‌ها منتقل شده است. این سیستم‌های دانش ریشه در پایداری، هماهنگی با طبیعت و رفاه جامعه دارند. با این حال، شاخص‌های اقتصادی سنتی اغلب نمی‌توانند ارزش این سیستم‌های دانش بومی را تشخیص دهند. بومی‌سازی شاخص‌های اقتصاد دانش‌بنیان مستلزم شناخت اهمیت دانش سنتی مناطق روستایی ایران هستند که در شکل دادن به فعالیت‌ها و نتایج اقتصادی محسوب می‌شوند. این امر مستلزم اذعان به این است که توسعه اقتصادی نباید به بهای محیط‌زیست یا رفاه جوامع بومی نوبتام. در عوض، رویکردی کل‌نگر را می‌طلبد که دانش بومی را در فرآیندهای برنامه‌ریزی اقتصادی، سیاست‌گذاری و ارزیابی ادغام کند. با این کار می‌توان درک جامع و دقیق‌تری از توسعه پایدار مناطق به دست آورد. همچنین، این به معنای در نظر گرفتن شاخص‌هایی است که نه تنها رشد اقتصادی، بلکه برابری اجتماعی، نظارت بر محیط‌زیست، حفظ فرهنگ و رفاه جوامع بومی را نشان می‌دهد. این شامل شناخت ارتباط متقابل اقتصادی، اجتماعی، و عوامل محیطی و ارزش‌گذاری دانش و مشارکت مردم بومی در شکل دادن به آینده‌ای پایدار است. بومی‌سازی شاخص‌های اقتصاد دانش‌بنیان فقط شامل فراگیری نیست؛ بلکه این بحث در مورد شناخت خرد و تخصص ذاتی نهفته شده درون جوامع بومی است. صحبت در مورد یادگیری از شیوه‌های پایدار آن‌ها، احترام به حقوق و تعیین سرنوشت آن‌ها و ترکیب دیدگاه‌های آن‌ها در فرآیندهای تصمیم‌گیری است. با بومی‌سازی شاخص‌های اقتصادی، می‌توان به سمت آینده‌ای عادلانه‌تر، پایدارتر و انعطاف‌پذیرتر برای همه حرکت کرد. از سوی دیگر، بحث درباره یادگیری از شیوه‌های پایدار آن‌ها، احترام به حقوق و تعیین سرنوشت آن‌ها، و ترکیب دیدگاه‌های آن‌ها در فرآیندهای تصمیم‌گیری است. با بومی‌سازی شاخص‌های اقتصاد دانش‌بنیان، می‌توان به سمت آینده‌ای عادلانه‌تر، پایدارتر و انعطاف‌پذیرتر برای همه حرکت کرد. ترکیب دیدگاه‌های مختلف می‌تواند فرآیندهای تصمیم‌گیری برای توسعه مناطق روستایی کشور را بهبود بخشد. با بومی‌سازی شاخص‌های اقتصادی، می‌توان به سمت آینده‌ای عادلانه‌تر، پایدارتر و انعطاف‌پذیرتر برای همه حرکت کرد.

نتیجه‌گیری

در نتیجه، بومی‌سازی شاخص‌های اقتصاد دانش‌بنیان یک منبع غنی برای درک دانشمندان و سیاست‌گذاران است که با ادغام سیستم‌ها، شیوه‌ها و دیدگاه‌های دانش بومی در اندازه‌گیری و ارزیابی اقتصادهای مبتنی بر دانش، می‌تواند به ما این اطمینان را تضمین نماید که توسعه نه تنها از نظر اقتصادی مقرون به صرفه است، بلکه از نظر فرهنگی و زیست‌محیطی نیز پایدار است. این امر مستلزم تغییر در طرز فکر و شناخت ارزش و اهمیت دانش بومی در شکل‌دهی سیاست‌ها و استراتژی‌های توسعه پایدار است. همچنین نیازمند همکاری و مشارکت بین جوامع بومی، دولت‌ها، دانشگاه‌ها و سایر ذینفعان است تا اطمینان حاصل شود که صدای بومیان شنیده می‌شود و دانش آن‌ها مورد احترام و استفاده قرار می‌گیرد. با پذیرش دانش بومی، می‌توان رویکردی فراگیرتر و جامع‌تر برای توسعه ایجاد کند. میراث فرهنگی و طبیعی مردم بومی را محترم شمرده و حفظ می‌کند. در عین حال نوآوری، خلاقیت و انعطاف‌پذیری را تقویت می‌کند. از طریق این فرآیند بومی‌سازی، می‌توان راه را برای آینده‌ای پایدارتر و عادلانه برای همه هموار نماید.

این تحقیق نشان داد که اقتصاد دانش‌بنیان مفهومی امیدوارکننده و قدرتمند برای احیای اقتصاد مناطق روستایی ایران است. جوامع روستایی با پذیرش و ترکیب شاخص‌های اقتصاد دانش‌بنیان بومی می‌توانند از میراث فرهنگی منحصر به فرد و شیوه‌های سنتی خود برای تقویت توسعه پایدار بهره ببرند. بومی‌سازی امکان شناسایی و اعتبار سیستم‌های دانش محلی را فراهم می‌کند و جوامع روستایی را قادر می‌سازد تا رشد اقتصادی خود را در دست بگیرند. این امکان ادغام شیوه‌های سنتی، صنعت‌گری و خرد زیست‌محیطی را در سیستم‌های اقتصادی مدرن ایجاد می‌کند و تعادلی هماهنگ

بین نوآوری و حفظ ایجاد می‌کند. از طریق بومی‌سازی، اقتصادهای دانش‌بنیان می‌توانند از افزایش کارآفرینی محلی، ایجاد شغل و افزایش بهره‌وری بهره‌مند شوند. جوامع روستایی با استفاده از دارایی‌های فرهنگی خود می‌توانند گردشگرانی را جذب کنند که به دنبال تجربیات معتبر هستند، درآمدزایی و کسب‌وکارهای محلی را تحریک کنند. این نه تنها اقتصاد را تقویت می‌کند، بلکه به حفظ میراث فرهنگی و ترویج تبادل فرهنگی نیز کمک می‌کند. علاوه بر این، بومی‌سازی انسجام اجتماعی و فراگیری را در جوامع روستایی ارتقا می‌دهد. با ارزش‌گذاری و ترکیب دانش بومی، صداهای به حاشیه رانده شده تقویت می‌شوند و فرآیندهای تصمیم‌گیری فراگیرتر و نماینده‌تر می‌شوند. این منجر به احساس قوی‌تر غرور، هویت و انسجام جامعه می‌شود و پایه‌های توسعه پایدار را می‌سازد. با این حال، فهم این که بومی‌سازی فرآیندی پیچیده و چندوجهی است که نیازمند همکاری، گفتگو و احترام به جوامع بومی است، ضروری است. مشارکت دادن ذینفعان محلی، از جمله رهبران بومی، در برنامه‌ریزی و اجرای استراتژی‌های بومی‌سازی، حصول اطمینان از اینکه صدای آن‌ها شنیده می‌شود و حقوق آن‌ها رعایت می‌شود، مهم است. در آخر، با پذیرش بومی‌سازی و ادغام شاخص‌های اقتصاد دانش‌بنیان، جوامع روستایی این پتانسیل را دارند که اقتصاد خود را احیا و توسعه پایدار سرزمینی را تقویت کنند و در پرتو آن میراث فرهنگی منحصربه‌فرد خود را جشن بگیرند. این رویکرد تحول‌آفرین راه را برای رشد فراگیر، نظارت بر محیط‌زیست و توانمندسازی اجتماعی هموار می‌کند و آینده روشن‌تری را برای اقتصادهای منطقه‌ای در سراسر جهان ایجاد می‌کند.

بومی‌سازی شاخص‌های اقتصاد دانش‌بنیان در اقتصاد روستایی می‌تواند فرآیندی تحول‌آفرین باشد، اما بدون چالش و موانع نیست. برای ایجاد رشد اقتصادی پایدار و فراگیر باید این موانع را شناخت و برطرف کرد. یکی از چالش‌های مهم کمبود زیرساخت‌ها و منابع در مناطق است. دسترسی محدود به اتصال اینترنتی قابل اعتماد و فناوری‌های دیجیتال می‌تواند مانع پذیرش و اجرای شاخص‌های اقتصاد دانش‌بنیان شود. بدون زیرساخت‌های کافی، مشارکت کامل جوامع محلی در اقتصاد دیجیتال و استفاده از فرصت‌هایی که ارائه می‌دهد دشوار می‌شود.

مانع دیگر توزیع نابرابر منابع و فرصت‌هاست. مناطق حاشیه‌ای اغلب از نظر دسترسی به آموزش، مراقبت‌های بهداشتی و فرصت‌های اقتصادی در مقایسه با مناطق شهری با نابرابری مواجه هستند. این امر برای جوامع محلی در تلاش برای بومی‌سازی شاخص‌های اقتصاد دانش‌بنیان ضرر قابل توجهی ایجاد می‌کند. پرداختن به این نابرابری‌ها و تضمین دسترسی عادلانه به منابع و فرصت‌ها برای احیای اقتصاد منطقه چابهار بسیار مهم است.

علاوه بر این، عوامل فرهنگی و اجتماعی می‌تواند چالش‌هایی را برای بومی شدن ایجاد کند. جوامع حاشیه‌ای اغلب دارای هویت‌های فرهنگی منحصربه‌فرد و سیستم‌های دانش سنتی هستند که باید در اقتصاد دانش‌بنیان گنجانده شوند. با این حال، ممکن است مقاومت یا عدم آگاهی در مورد ارزش دانش و شیوه‌های بومی در اقتصاد گسترده‌تر وجود داشته باشد. ایجاد آگاهی، تقویت همکاری بین جوامع بومی و ذینفعان خارجی و ترویج حفظ فرهنگی برای غلبه بر این چالش‌ها ضروری است. علاوه بر این، چارچوب‌های خط‌مشی و حاکمیتی نقش حیاتی در حمایت از تلاش‌های بومی‌سازی دارند. فقدان سیاست‌ها، مقررات و ساختارهای حاکمیتی حمایتی می‌تواند مانع ادغام دانش بومی در اقتصاد شود. ایجاد فرآیندهای سیاست‌گذاری فراگیر و مشارکتی که جوامع بومی را در برمی‌گیرد و نیازها و آرزوهای آن‌ها را در نظر می‌گیرد بسیار مهم است.

با وجود این چالش‌ها، فرصت‌هایی برای بومی‌سازی شاخص‌های اقتصاد دانش‌بنیان در اقتصاد منطقه چابهار وجود دارد. کارآفرینی محلی، ابتکارات مبتنی بر جامعه و مشارکت‌های مشترک می‌توانند نوآوری و تنوع اقتصادی را پیش ببرند. ظرفیت‌سازی و ارائه آموزش و حمایت از کارآفرینان و مشاغل محلی می‌تواند آن‌ها را برای پذیرش شاخص‌های اقتصاد

دانش‌بنیان و پیشرفت در عصر دیجیتال توانمند کند. درحالی‌که چالش‌ها و موانعی بر سر راه بومی شدن در اقتصاد منطقه چابهار وجود دارد، پرداختن به این مسائل و در آغوش گرفتن فرصت‌ها می‌تواند به احیای و توسعه پایدار جوامع حاشیه‌ای منجر شود. اقتصاد منطقه چابهار با شناخت نقاط قوت و دانش منحصربه‌فرد جوامع بومی و توانمندسازی آن‌ها با منابع، دسترسی و سیاست‌های حمایتی، می‌تواند با موفقیت شاخص‌های اقتصاد دانش‌بنیان را بومی کرده و آینده‌ای فراگیرتر و مرفه‌تر ایجاد کند.

ترویج بومی‌سازی شاخص‌های اقتصاد دانش‌بنیان برای احیای اقتصاد منطقه چابهار و تضمین توسعه پایدار بسیار مهم است. با گنجاندن دانش، سنت‌ها و شیوه‌های محلی در این شاخص‌ها، می‌توانیم چارچوبی فراگیرتر و مرتبط‌تر از نظر فرهنگی ایجاد کنیم که واقعاً چشم‌انداز اقتصادی منحصربه‌فرد جوامع حاشیه‌ای را نشان می‌دهد.

یک استراتژی برای ترویج بومی‌سازی از طریق همکاری و مشارکت با جوامع بومی محلی است. مشارکت دادن اعضای جامعه در فرآیند تعریف و توسعه شاخص‌های اقتصاد دانش‌بنیان نه تنها تضمین می‌کند که دیدگاه‌های آن‌ها شنیده می‌شود، بلکه آن‌ها را قادر می‌سازد تا فعالانه در شکل‌دهی به آینده اقتصادی منطقه خود مشارکت کنند. این را می‌توان از طریق کارگاه‌های آموزشی، گروه‌های متمرکز و مشاوره انجام داد، جایی که دارندگان دانش بومی می‌توانند بیش و تجربیات خود را به اشتراک بگذارند.

استراتژی دیگر، گنجاندن شیوه‌ها و مهارت‌های سنتی در اندازه‌گیری شاخص‌های اقتصادی است. شناخت ارزش صنایع سنتی مانند صنایع دستی، کشاورزی و طب سنتی می‌تواند به حفظ میراث فرهنگی و درعین‌حال کمک به اقتصاد محلی کمک کند. با گنجاندن این فعالیت‌ها در شاخص‌ها، می‌توان اهمیت اقتصادی آن‌ها را برجسته کرد و از پایداری آن‌ها حمایت کرد. علاوه بر این، سرمایه‌گذاری در آموزش و ظرفیت‌سازی برای توانمندسازی افراد در جوامع بومی برای مشارکت فعال در اقتصاد دانش‌بنیان ضروری است. ارائه آموزش و منابعی که دانش سنتی، کارآفرینی و سواد دیجیتالی را ترویج می‌کند، می‌تواند اعضای جامعه را به مهارت‌های لازم برای رشد در اقتصاد مدرن مجهز کند و درعین‌حال با ریشه‌های فرهنگی خود ارتباط برقرار کند. تقویت شبکه‌ها و همکاری بین جوامع محلی و فرامحلی می‌تواند تبادل دانش، نوآوری و اقدام جمعی را تسهیل کند. با اتصال مناطق مختلف، جوامع می‌توانند از تجربیات یکدیگر بیاموزند، بهترین شیوه‌ها را به اشتراک بگذارند، و به‌طور جمعی برای بومی‌سازی شاخص‌های اقتصاد دانش‌بنیان تلاش کنند. این را می‌توان از طریق کنفرانس‌ها، انجمن‌ها و پلتفرم‌های آنلاین که فضاهایی را برای همکاری و به اشتراک‌گذاری دانش فراهم می‌کند، انجام داد.

در نتیجه، ترویج بومی‌سازی شاخص‌های اقتصاد دانش‌محور نیازمند رویکردی چندوجهی است که شامل همکاری، شناخت شیوه‌های سنتی، سرمایه‌گذاری در آموزش و پرورش و تقویت شبکه‌ها است. با پذیرش دیدگاه‌های بومی و ترکیب دانش محلی، می‌توانیم چارچوب اقتصادی فراگیرتر و پایدارتری ایجاد کنیم که اقتصاد منطقه چابهار را احیا می‌کند و حفظ فرهنگی را تضمین می‌کند.

حامی مالی

این اثر حامی مالی ندارد.

سهم نویسندگان در پژوهش

نویسندگان در تمامی بخش‌ها و مراحل پژوهش سهم برابر داشتند.

تضاد منافع

نویسندگان اعلام می‌دارند که هیچ تضاد منافی در رابطه با نویسندگی و یا انتشار این مقاله ندارند.

تقدیر و تشکر

نویسندگان از همه کسانی که در انجام این پژوهش به ما یاری رساندند، به‌ویژه کسانی که کار ارزیابی کیفیت مقالات را انجام دادند، تشکر و قدردانی می‌نمایند.

منابع

- Abdulai, A., Ziemah, K., & Akaabre, P. B. (2017). Climate change and rural livelihoods in the Lawra District of Ghana: A qualitative based study. *European Scientific Journal*, 13(11), 160–181.
- Agarwal, S., & Behera, S. R. (2022). Do knowledge and technology-intensive industries spatially concentrate in rural and urban areas of India? Evidence from economic census micro-level data. *Theoretical Economics Letters*, 12(4), 1095–1125.
- Ambrosio-Albalá, M., & Bastiaensen, J. (2010). The new territorial paradigm of rural development: Theoretical foundations from systems and institutional theories. *Investigación Agraria: Sistemas y Recursos Forestales*, 19(1), 116–132.
- Anh, L. T. P., Kunasekaran, P., Rajagopal, N. A., Subramaniam, T., & Thomas, T. K. (2022). Stakeholders' participation intention towards a sustainable destination management system. *Journal of Sustainability Science and Management*, 17(1), 66–83.
- Bakshi, V., & Biswas, A. (2023). Global narratives of knowledge and innovation-based development. In *Urban commons, future smart cities and sustainability* (pp. 3–28). Springer.
- Bar-El, R., Hadad, S., Maymoni, L., Ben-Malka, R., & Megidish, R. (2022). Innovation as a challenge for peripheral regions: An Israeli case. *Proceedings of the 17th European Conference on Innovation and Entrepreneurship (ECIE 2022)*.
- Böhme, K., Zillmer, S., Toptsidou, M., & Holstein, F. (2015). *Territorial governance and cohesion policy*. Spatial Foresight.
- Bosworth, G., Annibal, I., Carroll, T., Price, L., Sellick, J., & Shepherd, J. (2016). Empowering local action through neo-endogenous development; The case of LEADER in England. *Sociologia Ruralis*, 56(3), 427–449.
- Burgos, A. L., & Bocco, G. (2020). Contribuciones a una teoría de la innovación rural [Contributions to a theory of rural innovation]. *Cuadernos de Economía*, 39(79), 219–247.
- Cooke, P., & Leydesdorff, L. (2006). Regional development in the knowledge-based economy: The construction of advantage. *The Journal of Technology Transfer*, 31(1), 5–15.
- Cotella, G. (2018). EU Cohesion Policy and domestic territorial governance: What chances for cross-fertilization? *Europa XXI*, 35, 5–20.
- Donovan, K., & Gkartzios, M. (2014). Architecture and rural planning: 'Claiming the vernacular'. *Land Use Policy*, 41, 334–343.
- Douglass, M. (2018). A regional network strategy for reciprocal rural–urban linkages: An agenda for policy research with reference to Indonesia. In C. Tacoli (Ed.), *The Earthscan reader in rural–urban linkages* (pp. 124–154). Routledge.
- Esparcia, J., & Abbasi, F. (2020). Territorial governance and rural development: Challenge or reality? In I. S. Campos (Ed.), *Neoendogenous development in European rural areas: Results and lessons* (pp. 33–60). Springer.
- Flannery, W., Clarke, J., & McAteer, B. (2019). Politics and power in marine spatial planning. In J. Zaucha & K. Gee (Eds.), *Maritime spatial planning: Past, present, future* (pp. 201–217). Palgrave Macmillan.
- George, E. S. (2006). Positioning higher education for the knowledge based economy. *Higher Education*, 52(4), 589–610.

- Hawley, L. R., Koziol, N. A., Bovaird, J. A., McCormick, C. M., Welch, G. W., Arthur, A. M., & Bash, K. (2016). Defining and describing rural: Implications for rural special education research and policy. *Rural Special Education Quarterly*, 35(3), 3–11.
- Hopwood, B., Mellor, M., & O'Brien, G. (2005). Sustainable development: Mapping different approaches. *Sustainable Development*, 13(1), 38–52.
- Lowe, P., Phillipson, J., Proctor, A., & Gkartziros, M. (2019). Expertise in rural development: A conceptual and empirical analysis. *World Development*, 116, 28–37.
- Mkhtari Karchegani, A., Tavakoli, M., & Ahmadipour, Z. (2020). Comparison of epistemological system's with methodological benchmarks in spatial planning. *Geography and Development*, 18(59), 185–210.
- Peterson, H. L., McBeth, M. K., & Jones, M. D. (2020). Policy process theory for rural studies: Navigating context and generalization in rural policy. *Politics & Policy*, 48(4), 576–617.
- Purvis, B., Mao, Y., & Robinson, D. (2019). Three pillars of sustainability: In search of conceptual origins. *Sustainability Science*, 14(3), 681–695.
- Saraceno, E. (2014). *Rural development policies in developing countries*. Paper presented at the Workshop on Rural Development Policies: Lessons from the Korea's Saemaul Undong and Other Country Experiences, Rome, Italy.
- United Nations. (2014). *Sustaining human progress: Reducing vulnerabilities and building resilience*. Human Development Report 2014.
- Van der Ploeg, J. D., Renting, H., Brunori, G., Knickel, K., Mannion, J., Marsden, T., De Roest, K., Sevilla-Guzmán, E., & Ventura, F. (2017). Rural development: From practices and policies towards theory. In M. Shucksmith & D. L. Brown (Eds.), *The Routledge international handbook of rural studies* (pp. 201–218). Routledge.